

بررسی تلمیح و اقتباس مضامین قرآنی و احادیث نبوی در مثنوی نهد سپهر امیر خسرو دهلوی

امیدوار عالی محمودی*، سید مهدی نوریان** و محمد فشارکی***

چکیده

قرآن برای مسلمانان همواره سرچشمه الهام و بزرگ‌ترین مکتب برای پرورش مؤمنان و جویندگان حقیقت بوده است. ظاهر و باطن قرآن سرشار از زیبایی‌ها و رازهایی است که به فراخور استعداد و فهم متوسلان بدان، رخ می‌نماید. عارفان و شاعران، برای بیان یافته‌های خود، از کلام قرآن شاهدانی آورده‌اند که جلوه آن در آینه سخن تماشایی است. امیر خسرو دهلوی شاعر عارف مسلک پارسی‌گوی سرزمین هند یکی از کسانی است که شعر او، با الهام از قرآن، ارزش والایی یافته است. بررسی پرتوها و اشارات قرآنی در مثنوی نهد سپهر او کمک می‌کند تا روند شکل‌گیری زبان اشارات قرآنی در ادب فارسی را بهتر بشناسیم، به‌ویژه اینکه او از مسلمانان پارسی‌گوی در شبه‌قاره هند بوده است و به یکی از سلسله‌های بزرگ صوفیه، یعنی طریقه چشتیه، منسوب است. این مقاله با هدف معرفی ابعاد قرآنی این اثر و آشنایی علاقه‌مندان با آثار ادبی الهام‌گرفته از وحی الهی و احادیث نبوی فراهم آمده است.

کلید واژه‌ها: امیر خسرو دهلوی، مثنوی نهد سپهر، تلمیحات قرآنی، احادیث نبوی، اقتباس

۱- مقدمه

دلایل و ضرورت همبستگی و ارتباط دو جامعه بزرگ هند و ایران از دیرباز تاکنون آشکارتر از آن است که نیازی به توضیح و تفسیر داشته باشد. وابستگی‌های نژادی، اشتراکات فرهنگی کهن و همسایگی از بدیهی‌ترین دلایل ارتباط و همبستگی دو ملت بوده است. افزون بر این، در دوره اسلامی باورمندی به دین و آیین اسلام و حضور فاتحان، امیران، سخنوران و ادیبان پارسی‌گوی، در سراسر شبه‌قاره هند، مراودات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دو ملت را بیش از پیش رونق بخشید و مهاجرت ایرانیان را به سرزمین امن هندوستان بیشتر کرد. به دنبال این حضور و موقعیت برتر بود که فعالیت ایرانیان، در حوزه‌های گوناگون، در این سرزمین افزایش یافت. دین اسلام با اندیشه‌های برادری و برابری همان‌گونه که برای بسیاری از ملت‌های جهان، جاذبه و گیرایی داشت، برای بسیاری از مردم هند نیز جذاب بوده است و این امر باعث شده تا مبلغان دینی، برای بسط و تعمیق اندیشه‌های قرآنی، از هیچ کوششی فروگذار نباشند. زبان محبت‌آمیز عارفان و صوفیان باصفای مسلمان در سرزمین هند به مراتب بیشتر از

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (مسئول مکاتبات) omidvar798@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران mehnounian@gmail.com

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران mohammadfesharaki@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۷

شمشیر جنگجویان در جان و دل مردم منشأ اثر بوده و انگیزه روی آوردن عامه را به دین اسلام در پی داشته است. «اصالت سرزمین هندوستان در پرورش افکار صوفیانه به قدری روشن است که با مختصر مراجعه به عقاید و مذاهب هندی جای تردیدی باقی نمی ماند تا آنجا که بعضی معتقد شده اند که هند زادگاه اولیه تصوف بوده و افکار صوفیانه از آنجا به محیطها و به مذاهب دیگر سرایت و نفوذ کرده است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۵)، لذا موضوعات و برداشت های عرفانی و صوفیانه در دو فرهنگ هندی و ایرانی، لزوماً به دوره اسلامی و تعالیم قرآن محدود نمی شود؛ با این همه، آنچه حرکت تشکیلاتی صوفیان مسلمان در دوره اسلامی نامیده می شود، از نیمه دوم قرن دوم هجری به بعد شروع شد و وجوه مشترک بسیاری که عرفان اسلامی و عرفان هندی و ایرانی داشته اند، باعث شده است تا ترویج مفاهیم عرفان اسلامی در سرزمین های هند و ایران با اقبال و پذیرش مواجه گردد و نتیجه مطلوبی به بار آورد. در این میان، کوشش اهل تصوف در هند که غالباً پیشوایان آن از مسلمانان ایرانی الاصل و فارسی زبان بوده است، در ترویج مفاهیم و تعالیم قرآنی و رونق زبان و ادبیات فارسی در سراسر شبه قاره هند، حقیقتی انکارناپذیر و حایز اهمیت است. «در حقیقت، اسلام از طریق ایرانیان و ایران به هند راه یافته است» (آریا، ۱۳۶۵: ۱۷).

جالب اینکه عرفان اسلامی در شبه قاره هند با زبان فارسی تبلیغ و نهادینه شد، به ویژه اینکه «در قرن هفتم فارسی در شبه قاره هند فارسی، زبان مشترک مسلمانان بود و در همه مراکز علمی و دینی، تعلیم و تعلم و وعظ و ارشاد به فارسی صورت می گرفت، در حلقات ذکر و سماع و قوالی همه قولها و غزلها و ملفوظات مشایخ به فارسی بود» (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۵: ۳۰). تا آنجا که یکی از مهم ترین کتب عرفانی توسط عارف و صوفی سرشناس، «ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی» مشهور به «علی هجویری» در قرن پنجم، یعنی دو قرن پیش از این کمال و فراگیری، با عنوان کشف المحجوب در شبه قاره هند و به زبان فارسی نوشته شده است و «قدیم ترین کتب فارسی صوفیه است» (سجادی، ۱۳۸۵: ۸۱). «چهار سلسله معروف تصوف، یعنی چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه، در شبه قاره هند شکل گرفته است و مؤسسان هر چهار سلسله ایرانی الاصل بوده اند» (آریا، ۱۳۶۵: ۱۴) و به زبان فارسی سخن و وعظ می گفته اند و کم و بیش عارفان و صوفیان مسلمان هند به یکی از این چهار سلسله تصوف وابسته اند. «یمین الدوله امیر خسرو دهلوی» پرآوازه ترین شاعر فارسی گوی شبه قاره هند، که مناصب مهم حکومتی نیز در دربار شاهان و امیران هند داشته است، از جمله کسانی است که به سلسله چشتیه^(۱) وابسته بود، «و از جوانی به خدمت «نظام الدین اولیاء» که در آن زمان از مشایخ نامدار دهلی بود پیوست» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۲۶۳). او آثار منظوم و مثنوی فراوانی به زبان فارسی، در سرزمین هند، از خود به یادگار نهاده است، که در این آثار علاوه بر نمایش زیبایی های زبان فارسی، به آیات و اشارات قرآنی و احادیث نبوی نیز پرداخته است.

۱-۱- بیان مسئله

با توجه به رواج تصوف و مبانی عرفان اسلامی در میان مسلمانان هند، شاعران و نویسندگان در آثار خود برای بیان اندیشه های صوفیانه از مفاهیم قرآنی به شیوه تلمیح، اقتباس، ترجمه، عقد و... بهره می بردند. در این میان، امیر خسرو دهلوی که هم شاعر و هم عارفی بزرگ و صاحب نام بوده است، از دو آرایه ادبی تلمیح و اقتباس در مثنوی نه سپهر خود به خوبی استفاده کرده است. از آنجا که او حلقه واسط بین نسل بزرگانی همچون، سنایی، عطار، مولانا، نظامی، سعدی، و... با لسان الغیب حافظ شیرازی است، برای شناختن چگونگی شکل گیری زبان اشارات قرآنی در ادب فارسی و بهره مندی از میراث ارزشمند ادبی-عرفانی شاعران بزرگ فارسی گوی، بررسی این دو آرایه بلاغی در مثنوی نه سپهر امری ضروری و راهگشا است. به همین منظور، نگارندگان این مقاله سعی دارند تلمیح و اقتباس مفاهیم، مضامین و اشارات قرآنی و احادیث نبوی را در این اثر ارزشمند و کمتر شناخته شده بررسی کنند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

اگرچه تاکنون مباحث تلمیح و اقتباس مضامین قرآن و احادیث نبوی در ادب فارسی با عناوین و روش های مختلفی در

کتاب‌ها و مقالات علمی بسیاری بررسی شده است و آثار ارزشمندی، همچون احادیث مثنوی (۱۳۳۴) از بدیع‌الزمان فروزانفر، جلوه‌هایی از تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از سید محمد راستگو (۱۳۷۶)، «جلوه‌هایی از قرآن کریم در شعر حافظ» از محمدعلی صادقیان (مجله وحید، ۱۳۵۴)، «جلوه‌هایی از قرآن و حدیث در آثار سعدی» از علی مرزبان راد (مجله گلستان قرآن ۱۳۸۲) و... به این مهم اختصاص یافته است، متأسفانه آثار امیرخسرو دهلوی، به‌ویژه مثنوی نهم سپهر ایشان در این خصوص کاوش و بررسی نشده است. لذا این تحقیق می‌تواند تا حدودی پاسخ‌گوی نیاز و پرسش جویندگان این دو مقوله در مثنوی نهم سپهر باشد.

۱-۳- معرفی مثنوی نهم سپهر

امیرخسرو دهلوی پرکارترین شاعر زبان فارسی است. «امین احمد رازی در تذکره هفت‌قلیم و جامی در نفحات‌الأنس آورده‌اند که تعداد تصانیف او نود و نه مجلد می‌باشد» (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۵: ۳۸). او مثنوی نهم سپهر را در سال ۷۱۸ هجری قمری به نام «قطب‌الدین مبارک‌بن علاء‌الدین خلجی» معروف به «قطب‌الدین مبارکشاه» پادشاه هند و آخرین حکمران خاندان خلجی، در نهم سپهر (باب) و هرسپهر (باب) را در بحری متفاوت از دیگر سپهرها سروده است، و در آن، ضمن اشعار لطیف و دقایق شعری، به ستایش پروردگار و مدح رسول اکرم (ص) و نیز گزارش پاره‌ای از وقایع تاریخی و جنگ‌ها پرداخته است.

۱-۴- شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و احادیث نبوی در مثنوی نهم سپهر

تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث نبوی در این اثر حداقل به سه روش صورت گرفته است؛

۱-۴-۱- تأثیرپذیری مستقیم: به این معنی است که شاعر تمام یا بخشی از یک آیه را در کلام خود با اندک تغییری به صورت مصراع یا بیت آورده است (در این اثر این روش تأثیرپذیری غالباً در مبحث اقتباس موضوعیت دارد و کمتر در تلمیح اتفاق افتاده است) مثل:

سر رایتش بر فراز مه است طرازش اذا جاء نصرالله است

(نهم سپهر، ۱۹۵۰م: ۳۲)

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (النصر/۱) «چون یاری خدا و پیروزی فرارسد...»

گاه شاعر بخشی از آیه یا حدیث نبوی را در مصراع یا بیت آورده است و با این کار کلام و سخن خود را زیباتر کرده است؛ مثال:

چو سیصد بران ده هزار سیه زد ظفر ز آسمان بانگ کم من فئه زد

(همان: ۹۴)

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقره/۲۴۹) «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است»

آنکه زند سکه راعی العباد به که کند از رمه همواره یاد

(همان: ۲۴۱)

حدیث نبوی: «إِلَّا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَلَا مِيرَاجَ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» «همانا فرد فرد شما نسبت به یکدیگر نقش چوپان را دارید و در این باره از شما سؤال خواهد شد. فرمانروا چنین نقشی برای مردم تحت فرمان خود دارد مسئول آن است» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

۱-۴-۲- تأثیرپذیری غیرمستقیم:

گاه شاعر با ظرافت مفهوم و مضمون آیه یا حدیث را در کلام خود آورده است.

دگر تحفه‌ها لایق تخت شاهان طربزای چون نامه بی‌گناهان

(همان: ۱۲۰)

«وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهُ وَ لَمْ أُذْرَ مَا حِسَابِيَهُ» (الحاقه/۲۶-۲۵)

«اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپ بدهند می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند»
هنوز آدم اندر گل و آب بود که او قبله هفت محراب بود
(همان: ۱۶)

حدیث نبوی: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» «هنوز آدم بین آب و گل بود (آفریده نشده بود) که من پیامبر بودم»
۱-۴-۳- تداعی معانی

گاهی شاعر کلام خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که اگرچه مقصود او تلمیح یا اقتباس نیست، سیاق عبارات تداعی‌کننده مفاهیم قرآنی یا احادیث نبوی است.

شراره که از سنگ می‌جست در رو ستاره همی زاد گرم از مه نو
(همان: ۱۳۷)

« والعاديات ضبحاً* فالْمُورِيَاتِ قَدْحاً » (والعاديات ۱-۲) «سوگند به مادیان‌هایی که با همهمه تازانند و با سم‌های خود از سنگ آتش می‌جهانند»

۱-۵-۱- تعاریف

۱-۵-۱-۱- تلمیح

«آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی و حدیثی معروف اشاره [کند]» (همایی، ۱۳۷۷: ۳۲۸). شمیسا در تعریفی کلی‌تر آورده است: «اشاره به داستانی در کلام است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

«اشاره کردن به قصه یا مثل مشهور یا آوردن اصطلاح علمی در شعر است؛ یعنی شاعر یا گوینده در بیان خود به داستانی یا حدیثی یا آیه‌ای یا شعر مشهوری اشاره می‌کند و این از محسنات لفظی است» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰).

محمد راستگو این تلمیح را «چشمزد آرای» (رک: راستگو، ۱۳۸۲: ۲۹۷) و کزازی آن را تحت عنوان «چشمزد» آورده است: «آرایه‌ای است درونی که سخنور بدان، سخت کوتاه، از داستانی، دستانی (مثلی)، گفته‌ای و هرچه از این‌گونه، سخن در میان می‌آورد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

۱-۵-۱-۲- اقتباس

تعریف اقتباس: «آن است که حدیثی یا آیتی از کلام‌الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال» (همایی، ۱۳۷۷: ۳۸۴).

«هرگاه آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی را به‌طور کامل یا اندک تغییری در شعر و یا نثر بیاورند آن را اقتباس خوانند» (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

۱-۵-۱-۳- فرق بین تلمیح با اقتباس

تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف کرده باشند، کافیست اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر، یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد، بیاورند» (همایی، ۱۳۷۷: ۳۸۶).

۲- بحث

۱-۲- اشاره به مضامین قرآنی مربوط به پیامبران الهی

۱-۲-۱- تلمیح به مضامین قرآنی حضرت محمد (ص)

- اشاره معجزه شق القمر رسول الله (ص)

چو چوگان ابروش اشارت نمود دو شد گوی مه بر سپهر کبود

(نه‌سپهر: ۱۷)

مگر زان فرو شد به خاک آفتاب
که زخمی که مه خورد ناورد تاب
مهیی کسان شهش ضربت
خویش زد به امید مرهم قدم پیش زد
مهیی کش دونیمه نبی کرده بود
به هم دوخت تیر و سپر کرد زود
(همان: ۱۸)

«إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» (القمر/۱) «آن ساعت (قیامت)، نزدیک آمده مه آسمان شکافته شد»^(۲)

- اشاره به امی بودن پیامبر

خود امی و در صدر علمش نشست
ز بالاش لوح و قلم زیر دست
(همان: ۱۴)

اشاره به اینکه رسول اکرم (ص)، با آنکه از سواد خواندن و نوشتن کسبی بی بهره بود، برتر از همه عالمان هستی بوده است. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... (اعراف/۱۵۷)». «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند- پیروی می کنند...»

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف/۱۵۸). بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او- که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید» دانشمندان اسلامی معانی دیگری نیز برای واژه امی ارائه کرده اند؛ از آن جمله؛ امی به معنی ام القری، یعنی کسی که وطن او ام القری است (مکه) و نیز امی به معنی امت است (ر.ک: فرهنگ الرائد ذیل واژه ام).

- اشاره به تهمت حاسدان به پیامبر که او ساحر و شاعر است:

چو شاعر نبود او ز صدق مقال
همی خواست شعری کند پایمال
(همان: ۲۰)

«و ما علمناه الشعرَ و ما يتبعني لهُ ان هُوَ اِلا ذِكْرٌ و قرآنٌ مُبِينٌ» (یاسین/۶۹) «ما هرگز شعر به او نیاموختیم و شایسته او نیست، این [کتاب آسمانی] فقط ذکر و قرآن روشنگر است»
ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (النجم/۳ و ۴) «هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست»

- اشاره به فصاحت رسول الله (ص)

چو جان بخش گشته به نطق فصیح
بمانده ز حیرت دم اندر مسیح
(همان: ۲۰)

«عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء/۱۹۵-۱۹۴) «و آن را بر قلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرزه های آن خلق را متذکر ساخته و از عقاب خدا بترسانی» به زبان عربی فصیح»

- اشاره به معراج پیامبر اکرم (ص)

خبر کرد بر چرخ روح الامین
که در می رسد آفتاب از زمین
(همان: ۱۸)
ملک خواست با او پریدن بلند
ادب جست و ریش ملائک بکند
نبد سدره را برگ از آن سان فراخ
که بر فرق او سایه ریزد ز شاخ
(همان: ۲۰)

«وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم/۹-۸) «و آن رسول در افق اعلای کمال بود، آنگاه نزدیک آمد و بر او نازل گردید، (بدان نزدیکی که) با او به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد»
 «...عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذَا يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (النجم/۱۶-۱۴) «... در نزد سدره المنتهی، بهشتی که مسکن متقیان است در همان جایگاه است، چون سدره می پوشاند آنچه احدی از آن آگه نیست، از حقایق آن عالم آنچه را باید بنگرد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد»

- اشاره به مقام حضور یافتن رسول الله (ص) (شرف وحدت)

به راهی که جز وی نگنجد دلیل یکی پیک نامه کشش جبرئیل

(همان: ۱۵)

چو بر قاب قوسین شد در حضور بپوشیدشان نوری از سوی نور

(همان: ۲۱)

اشاره به مرتبه ای از قرب در هنگام معراج، که هیچ کس حتی جبرئیل، نتوانست به آن مقام شرف حضور یابد و برای پیامبر دیدن حضرت حق بی واسطه بوده است.

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم/۹-۸) «سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد* تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه دو کمان شد»

«أَذْيَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (النجم/۱۶) «در آن هنگام که نور خیره کننده ای سدره را پوشانده بود»

اشاره به معراج جسمانی پیامبر اکرم (ص)

چو در پایه فرق و تمییز بود مثالی ز جسمیتش نیز بود ...

نگنجد جمالی که در جان و تن بدید و نگنجید در خویشتن

نه دید آنچه گنجد به گفتار کس همان دید کان را همو دید و بس

به صدر شرف قدسیان خاستند ز رفررف دو رف بهرش آراستند

(همان: ۲۱)

«مُتَكَنِّينَ عَلَي رُفْرِفٍ خُضِرٍ وَ عَبْقَرِيَّ حِسَانٍ» (الرحمن/۷۶) «بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند»

نظامی در هفت پیکر «رفرف» را نام مرکب حضرت رسول (ص) دانسته اند:

رفرفش گرچه کرد سدره گرای ز رفررف و سدره هر دو ماند به جای

(همان: ۲۵)

۲-۱-۲- تلمیحات مربوط به احادیث نبوی

که بر گنج او نی کلید کسی به هر گنج پنهان کلیدش بسی

(همان: ۱)

که آن گنج پوشیده نتوان رسید که آنجا ندادند کس را کلید

(همان: ۲)

که گردم ز گنج کسان بی نیاز دری بازکن بر من از گنج راز

(همان: ۱۰)

حدیث قدسی: «قال داود (ع) يا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»
 «داوود (ع) گفت پروردگارا برای چه انسانها را خلق کردی؟ وحی آمد، من گنجی پنهان بودم دوست داشتتم شناخته شوم پس آنها را خلق کردم تا شناخته گردم. [ابن تیمیه گفته است این حدیث از پیامبر نیست]» و نیز «ان الله كُنزاً (كُنوزاً) تَحْتَ الْعَرْشِ

مَفَاتِيحُهَا (مَفَاتِيحُهُ) أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ» «همانا (به راستی) خدای را در زیر عرش گنج‌هایی است که کلید آنها زبان شاعران است» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

و جودش جهان را کلید آمده	جهان از پیس او پدید آمده
همه هستی عالمش زیر دست	که هست از پی او شده هر چه هست
ز بهرش همه سیر و آرام چرخ	علم برده بیرون ز نه بام چرخ
شده چرخ اطلس ته پاش فرش	ز کرسی قدرش یکی پایه عرش
دو نیر ز یک نور او پایه‌ای	دو عالم زیک ذات او مایه‌ای
چراغ جهان ذات پر نور او	خط شرع طغرای منشور او

(همان: ۱۴)

اشاره به حدیث قدسی: «لَوْلَا مُحَمَّدٌ (ص) مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاللُّوْحَ وَالْقَلَمَ وَاللَّجَنَّةَ وَالنَّارَ وَلَوْ لَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ»

«اگر محمد (ص) نبود، من دنیا و آخرت و آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم. و ای آدم، اگر محمد نبود تو را نیز خلق نمی‌کردم» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۱۷)

«لَوْ لَأَنَّ خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» «اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم» و «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» «اول چیزی که خدا آفرید نور من [محمد (ص)] بود» (فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ۲۲۳-۲۲۹)

هنوز آدم اندر گل و آب بود	که او قبله هفت محراب بود
---------------------------	--------------------------

(همان: ۱۶)

حدیث نبوی: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۱۷) «هنوز آدم بین آب و گل بود (آفریده نشده بود) که من پیامبر بودم» و نیز «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ» «زمانی که آدم در مرحله دمیده شدن روح به جسمش بود، من پیامبر بودم» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۳۷)

آنکه زند سکه راعی العباد	به گه کند از رمه همواره یاد
--------------------------	-----------------------------

(همان: ۲۴۱)

حدیث نبوی: «الْأَكْلُكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» «همانا فرد فرد شما نسبت به یکدیگر نقش چوپان را دارید و در این باره از شما سؤال خواهد شد. فرمانروا چنین نقشی برای مردم تحت فرمان خود دارد مسئول آن است» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

و نیز: «فَالْإِمَامُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ» «امام و پیشوا کسی است که نگهبان مردم است» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۱۱)

۲-۱-۳- تلمیحات و مضامین مربوط به حضرت موسی (ع)

- اشاره به دیدار حضرت موسی (ع) با حضرت حق (جلّ جلاله) در کوه طور

لقا پیش ازو کرد موسی هوس	نمودند سنگش که این بین و بس
--------------------------	-----------------------------

(همان: ۱۶)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ تَرَانِي وَ لَكِنِ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعَقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف/۱۴۳)

«و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد، پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم، گفت هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید، اما هنگامی که پروردگارش

بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرارداد و موسی مدهوش به زمین افتاد، چون به هوش آمد، عرض کرد؛ خداوندا منزهی تو [از اینکه با چشم تو را ببینم] من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم»

«و کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكَلِيمًا» (نساء/۱۶۴) «و خدا سخن گفت با موسی سخن گفتنی»

- اشاره به سخن گفتن حضرت موسی (ع) در هنگام نوزادی

کودکی اما به بیانی چو شهید ناطق علمی چو مسیحا به مهد

(همان: ۲۴۶)

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)» (مریم/۳۰-۲۹)
«مریم (پاسخ ملامتگران) را به اشاره حواله به طفل کرد آنها گفتند ما چگونه با طفل گهواره‌ای سخن گوئیم، (آن طفل به امر خدا به زبان آمد) و گفت همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود»

۲-۱-۴- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به حضرت عیسی (ع)

- اشاره به معراج حضرت عیسی (ع)

مسیحا که قوت ز سوزن فروخت به جز چار تویی فلک را ندوخت

(همان: ۲۰)

عیسی را به این شرط به آسمان بردند که از دنیا هیچ چیز برنده و قاطع با خود نداشته باشد، اما سوزنی که از روی غفلت در جیب داشت موجب شد که از آسمان چهارم، که فلک خورشید است، فراتر نرود.

- اشاره به مرغ مسیحا (خفاش یا شب‌پره) که حضرت عیسی (ع) او را از گل ساخت

گلین شد پرنده زبالا درست چو مرغ مسیحا که بود از نخست

(همان: ۱۶)

«أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹)

«و آن معجزه این است که از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن نفس قدسی بدمم تا به امر خدا مرغی گردد»

«عیسی (ع) بر پاره‌ای گل چیزی خواند و در آن دمید و آن گل، مرغی شد و همان پرنده‌ای است که امروز شب‌پره یا خفاش

می‌نامیم» (یاققی، ۱۳۸۶: ۵۹۲)

- اشاره به اینکه گروهی از مسیحیان حضرت عیسی را فرزند و روح خدا می‌خواندند:

عیسویان روح و ولد بسته برو هندو ازین جنس نه پیوسته بدو

(همان: ۲۴۱)

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مائده/۱۷) «کسانی که گفتند (خدا همان مسیح پسر مریم است) مسلماً کافر

شدند»

«و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرَى نَحْنُ أَبْنَاءُ لِلَّهِ وَ أَحِبُّوهُ» (مائده/۱۸) «یهود و نصاری گفتند ما فرزند خدا و دوستان (خاص) او هستیم»

۲-۱-۵- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به سلیمان بن داوود (ع)

- تسلط حضرت سلیمان (ع) بر دیو و پری

سلیمان که شد شاه دیو و پری ازو یافتسه تاج و انگشتری

(همان: ۱۶)

«سلیمان را انگشتری بود که نام خدای تعالی بر آن نبشته و چهار نگین در آن بود، دو تا آهنین و دو تا برنجین، با برنجین بر پریان و با آهنین بر دیوان و شیاطین حکم می‌راند و معجزه سلیمان و ملک و جهانگیری وی در نگین همین انگشتری بود که از

بهشت آورده بودند و ارمغان روضه رضوان بود» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۷۴)

«وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (البقره/۱۰۲) و متابعت کردند دیوان بر پادشاهی سلیمان

- تسلط حضرت سلیمان (ع) بر باد

سلیمان صفت بر صبا زین نهاد برآمد به تخت سلیمان چو باد

(همان: ۵۹)

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص/۳۶) «پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند

و به هر جا که بخواهد برود»

یکی از نعماتی که خداوند تبارک و تعالی به حضرت سلیمان عنایت فرموده بود، نعمت تصرف و تسلطی بود که او بر باد داشت

و همواره باد مسخر او بود، «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»؛ سلیمان پس از بنای بیت المقدس به قصد زیارت کعبه به سوی مکه عزیمت نمود،

در این سفر همراهان او، علاوه بر آدمیان، انس و جن و وحوش و پرندگان، بر مرکب باد سوار بودند.

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدُوها شَهْرًا وَرَوَاحُهَا شَهْرًا» (سبا/۱۲) «باد را مسخر سلیمان ساختیم تا (سریرش را) صبح یک ماه برد و

عصر یک ماه»

۲-۱-۶- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به حضرت ابراهیم (ع)

- اشاره به در آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع)

خلیل از وجودش پر انوار گشت که بر وی گل نثار گلنار گشت

(همان: ۱۶)

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/۶۹) «گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش»

۲-۱-۷- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به حضرت اسماعیل (ع)

- اشاره به اراده ذبح حضرت اسماعیل (ع) و اثر نکردن دشنه بر گلوی او

اسماعیل زو مایه‌ای داشت پاک از آن دشنه نفکند خورش به خاک

(همان: ۲۶)

اسماعیل یا اسمعیل (ع) پسر ابراهیم خلیل (ع) است. ابراهیم نذر کرده بود اگر وی را فرزندی باشد، او را قربانی کند. ساره

همسر او که فرزند نمی‌آورد، کنیزک مصری خود هاجر را به ابراهیم بخشید و اسماعیل از او به وجود آمد (ر.ک: سوره مبارکه

صافات آیات ۱۰۱ تا ۱۰۹)

۲-۱-۸- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به حضرت ادريس (ع)

چو ادريس در خلد شد پیش ازو نگهداشت طوبی بر خویش ازو

(همان: ۱۶)

ادريس (ع) نام پیامبری که در قرآن به همراه اسماعیل (ع) و ذوالکفل (ع) در زمره صابرين آمده است؛

«وِاسْمَاعِيلَ وَادْرِيْسَ وَذَاكْفُلَ كُلُّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» (الانبیاء/۸۵) «و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل [را به یاد بیاور] که همه از

صابرين بودند»

«وَأذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم/۵۶) «و در این کتاب از ادريس نیز یاد کن او بسیار راست گو و پیامبر [بزرگی]

بود»

«ادريس سيصد و شصت و پنج سال در زمین بزیست فقط یک ساعت جان او جدا شد و آن هنگام افطار بود سپس خواست که

او را به آسمان برند، در این گشت و گذار، از جهنم گذشت و در بهشت جاودانه ساکن شد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۷)؛ سنایی با الهام از

همین روایت، می‌گوید:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی
که ادیس از چین مردن بهشتی گشت پیش از ما
(سنایی، ۱۳۴۱: ۵۲)

۲-۱-۹- تلمیحات و مضامین قرآنی مربوط به حضرت یوسف (ع)

- اشاره به خواب‌گزاری حضرت یوسف (ع)

چنان سجده کردش مه و آفتاب
که یوسف ندید آن کرامت بخواب
(همان: ۱۶)

در قرآن مهم‌ترین خواب‌ها و تعبیر خواب‌ها به حضرت یوسف (ع) نسبت داده شده است، او که فرزند حضرت یعقوب (ع) بود از جانب خدا علم تعبیر خواب را دریافته بود و معجزه او علم تعبیر خواب بوده است. «وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ» (یوسف/۱۰۰) «بارالها تو به من علم تعبیر خواب آموختی»

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ» (یوسف/۱۲)

«بدین‌گونه ما یوسف را در روی زمین مستقر کردیم و به او تأویل الاحادیث آموختیم»

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِيَ سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)

«ای پدر من در خواب دیدم که یازده ستاره همراه خورشید و ماه مرا سجده می‌کردند»

(در سوره مبارکه یوسف در قرآن مجید داستان خواب‌گزاری‌های آن حضرت مذکور است)

۲-۱-۱۰- تلمیحات و مضامین مربوط به حضرت نوح (ع)

- اشاره به طوفان حضرت نوح (ع) و نجات یافتن مؤمنین

به ملاحیش نوح چون در نشست
ز بی‌آبی قوم خود بازرسست

(همان: ۱۶)

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ* وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (العنكبوت/۱۵-۱۴)

«ما او را و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم و ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او در میان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت درحالی‌که ظالم بودند»

«حضرت نوح (ع) که از پیامبران اولوالعزم و از نسل آدم بود، بنا بر تفاسیر، پس از ادیس، در چهل یا پنجاه‌سالگی به پیامبری برگزیده شد و بنا به روایت قرآن نهصد و پنجاه سال بزیست. نوح اولین پیامبری بود که در زمان وی عذاب نازل شد و پس از

قرن‌ها دعوت چون قوم گناهکارش او را حقیر می‌شمردند و به او ایمان نمی‌آوردند» (یاحقی؛ ۱۳۸۶: ۸۲۷)

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ» (القمر/۹) «پس از آنها قوم نوح را تکذیب کردند [آری] بنده ما را تکذیب کرده و گفتند [او دیوانه است] و [با انواع آزارها او را از ادامه رسالتش] بازداشتند»

«بنا به روایتی، وی قوم خویش را نفرین کرد و از خدا خواست، هیچ‌کس از کفار بر روی زمین نگذارد و سپس خود، به فرمان الهی، با پیروان اندکش به ساختن کشتی پرداخت و پس از وقوع طوفان تنها خود و پیروان اندکش که به او گرویده بودند و جفت از هر حیوانی که به امر خدا گزیده بود، همه نابود شدند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۷)

«و قَوْمِ نُوحٍ كَمَا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِنَاسٍ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفرقان/۳۷)

«و قوم نوح را هنگامی که رسولان [ما] را تکذیب کردند غرق نمودیم و آنان را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم»

۲-۲- تلمیح به مضامین قرآنی

۲-۲-۱- اشاره به آفرینش انسان از گل

تنی را که باجان ودل سازدش / ز گل سازد و باز گل سازدش
چه یارا بود پاره خاک را / که دریابد آن گوهر پاک را
(همان: ۲)

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (الرحمن/ ۱۴) «انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید»
«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَلَةٍ مِنْ طِينٍ» (المؤمنون/ ۱۲) «و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم»
۲-۲-۲- اشاره به بی‌چونی حضرت حق

چو برتر ز چون است آن بارگاه / به بی‌چونیش چون توان برد راه
(همان: ۳)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری/ ۱۱) هیچ چیز مانند او [خدا] نیست و او شنوا و بیناست.
۲-۲-۳- اشاره امر الهی برای خلق (کن فیکون)

پژوهنده کاف و نون مردم است / چو در بینی او هم به حرفی گم است
(همان: ۴)
به لوح کمالش معانی فزون / به معنی دو حرفی از آن کاف و نون
(همان: ۱۳)

«أَمَّا قَوْلَنَا لَشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل/ ۴۰) «وقتی چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به آن می‌گوییم موجود باش، بلافاصله موجود می‌شود»

«وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره/ ۱۱۷) «و هنگامی که فرمان چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید موجود باش و آن فوری موجود می‌شود»

۲-۲-۴- اشاره به عبث نبودن آفرینش

متاعی که نبود گزینش دران / معطل بل بود آفرینش دران
هرآن نیست کش می‌رسد بودگی / روا نیستش اسبم بیهودگی
(همان: ۵)

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (المؤمنون/ ۱۱۵) «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟»

۲-۲-۵- اشاره به زناچیز چیز آفریدن خداوند

آنکه ز ناچیز ترا چیز کرد / صاحب عقل و دل و تمیز کرد
(همان: ۲۶۱)

«هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (الانسان/ ۱) «آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که او چیزی لایق ذکر نبود؟»

۲-۲-۶- اشاره به هدایت و شقاوت در امر الهی است

همه گمراهان را زینخت نگون / تو بردی به ظلمات کفر اندرون
کند هرچه خواهد دهد هرکه خواست / نیابد کسی کش ندادن سزاست
(همان: ۷)

به پاکان هم اندر سیه لوح خاک تو دادی دل روشن و جان پاک

(همان: ۱۱)

زهی نیکبختی که او را خدای سوی نیکبختان شود رهنمای

(همان: ۲۵)

«أَنْكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶)

«تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند و او به هدایت یافتگان آگاه تر است»

«تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران/۳) «تو به هر کس که بخواهی ملک و پادشاهی می بخشی و از هر

کس بخواهی آن را بازمی گیری»

«رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۲۰) «پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [خاص] آن را عطا کرده،

سپس هدایتش نموده است»

۲-۲-۷- اشاره به هدف خداوند از خلق بندگان

وانکه گشت از پی طاعت موجود از بنفشه نشود نقشش سـجود

(همان: ۴۵۲)

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات/۵۶) «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه

تکامل یابند و به من نزدیک شوند]»

نه تنها جن و انس بلکه بر اساس فرمایش قرآن همه آفرینش تسبیح و طاعت او می گویند:

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (التغابن/۱) «هر چه در آسمانها و زمین است همه (به زبان فطرت) به تسبیح و

نیایش خدا مشغول اند»

۲-۲-۸- اشاره به احاطه حضرت حق بر همه چیز

همه هستی عالمش زیر دست که هست از پی او شده هر چه هست

(همان: ۱۴)

«وَاللَّهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸) «اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست که حکیم و آگاه است»

«أِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت/۵۴) «خدا بر همه موجودات عالم احاطه کامل دارد»

۲-۲-۹- اشاره به قساوت قلوب مشرکان

سخن های او بشنود سنگ کر وزان گفته سنگین دلان بی خبر

عفی الله کش امت چه سنگین دل است که در فسق بی سنگ و در دین گل است

(همان: ۱۷)

«لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (حج/۵۳)

«تا خدا به آن القائات شیطانی کسانی که دل هایشان مبتلا به مرض نفاق و شک یا کفر و قساوت است بیازماید (و باطن آنها را

پدیدار سازد) و همانا کفران و ستمکاران عالم سخت در شقاوت دور از نجات می باشند»

«...وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده/۱۳) «و دل هایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آنها اثر نکرد)»

«حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غُشَاوَةً» (البقره/۷) «مهر نهاد خدای بر دل های ایشان و بر گوش هایشان و بر

چشم هایشان پوششی»

۲-۲-۱۰- اشاره به آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه الکرسی)

نه تخت خاک بلکه اوج نُه فرش
همی خواند آیه الکرسی برو عرش
(همان: ۲۶۹)

۲-۲-۱۱- اشاره به چهارقل (چهار سوره مبارک قرآن که با فعل «قُل» شروع می‌شوند)

ز طفلی گرچه خاموشی چو گل داشت
به دل اخلاص و در لب چار قل داشت
(همان: ۲۷۰)

- «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (الکافرون/۱) «بگو ای کافران * آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم»

- «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ (اخلاص/۱-۲) «بگو اوست خدای یگانه * خدای صمد (ثابت- متعالی)»

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (الفلق/۱) «بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم»

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (الناس/۱) «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم»

۲-۲-۱۲- اشاره به اصحاب کهف

سگ کفهم که نخیزم از خواب
مه نخشب که نمانم بی آب
(همان: ۴۵۱)

اصحاب کهف، یاران غار، یا هفت تنان (هفت مردان) یا هفت تن خفتگان شهر افسوس کسانی بودند که از ستم دقیانوس حاکم جبار عصر خویش که دعوی خدایی داشت به غاری پناه بردند و به امر خداوند سیصدسال در آن غار بخفتند «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (الکهف/ ۲۵) «آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند» «سگ اصحاب کهف، سگی بود که به همراه چوپان دقیانوس به یاران غار پیوست و بنابر برخی روایات، قطمیر نام داشت که سرانجام به زبان آمد و اخلاص و اشتیاق خویش را برای طلب آنچه آنها به دنبالش بودند بر زبان راند و در غار هم سر بر دو دست نهاد و از آنان پاسداری کرد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۳۹)

۲-۲-۱۳- اشاره به تعبیر قرآنی نامه اعمال انسان‌ها در روز قیامت

نامه‌ام بین سیه از دود گنه
روی هم بر صفت نامه سیه
(همان: ۴۵۱)

دگر تحفه‌ها لایق تخت شاهان
طرب‌زای چون نامه بی‌گناهان
(همان: ۱۲۰)

« فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَعْرَضُوا كِتَابِيَّةً » (الحاقه/۱۹) «پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند [از شدت شادی و مباهات] فریاد می‌زند که [ای اهل محشر] نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید»
« وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيَّةً » (الحاقه/۲۶-۲۵)
«اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپ بدهند می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند»

۲-۲-۱۴- اشاره به جنبش کوه‌ها در روز قیامت

کوه که نامش به گرانست نشر
جنبش ناچار کند روز حشر
(همان: ۲۳۴)

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (التکویر/۳) «آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند».

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (المزمل/۱۴) «در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درمی‌آیند و کوه‌ها به شکل توده‌هایی از شن نرم درمی‌آیند»

۲-۲-۱۵- اشاره به نفخه صور و برپایی قیامت

ز صور قیامت چو جنبید کوه به آرامش او که دارد شکوه

(همان: ۱۸۹)

«إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ* وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (الحاقه/۱۴-۱۳)

«به محض اینکه یکبار در (صور) دمیده شود* و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکبار در هم کوبیده و متلاشی گردند»

۲-۲-۱۶- اشاره به تعبیر قرآنی شهاب ثاقب

زیک جانبش دیو گُش صد شهاب دگر جانب آفاق گیر آفتاب

(همان: ۵۹)

سوی هندیان تیر گشته شتابان بدان سان که دنبال دیوان شهابان

(همان: ۱۰۶)

راست روی پیشه کن همچو شهاب فلک بو که ازین دیوگاه جان به سلامت بری

(همان: ۲۶۸)

«إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (الحجر/۱۸) «مگر آن کس که دزدیده گوش فرادهد که شهابی روشن او را دنبال می کند»

«إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (الصفات/۱۰) «جز آنکه کسی بریاید هم او را تیر شهاب فروزان تعقیب کند»

«وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (الملک/۵)

« ما آسمان دنیا را به چراغها [ی ستارگان] مزین ساختیم و آنها را موجب راندن شیاطین قراردادیم...»

۲-۲-۱۷- اشاره به نه طبقه فلک

آنکه نه افلاک بدان سان که خواست از پی آرایش ما کرد راست

(همان: ۲۶۱)

« فَقَضَّهِنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت/۱۲)

«آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغهای رخشنده (مهر و ماه و انجم) زیب و زیور دادیم این (نظام آسمان و زمین) تقدیر خدای مقتدر داناست» (نه افلاک: زمین و هفت آسمان و فلک محیط که بر همه احاطه دارد)

۲-۲-۱۸- اشاره به تعبیر قرآنی دخان فلک

ضمیرش که دریای روحانی است دخان فلک زو یکی خانی است

(همان: ۲۶۰)

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ...» (فصلت/۱۱) «سپس به آفرینش آسمان پرداخت درحالی که به صورت دود بود»

۲-۲-۱۹- تعبیر قرآنی آتش جهیدن از سنگ در زیر سم اسبان

شراره که از سنگ می جست در رو ستاره همی زاد گرم از مه نو

(همان: ۱۳۷)

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا* فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (والعادیات ۲-۱) «سوگند به مادیانهایی که با همهمه تازاناند و با سمهای خود از سنگ آتش می جهانند»

۲-۳- اقتباس از آیات قرآن

چون ماه بر آسمان برآمد بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۳۹۱)

آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «به نام خداوند بخشنده بخشایگر»

علم باز صف زد درازا و پهنای بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۳۱۰)

ز تیغ غزا هر که آوا شنیده بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۸۸)

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (الفتح/۱) «ما ترا پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی»

چو شه دید آیت دولت نشانش بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
ز عشق روی آن جبریل اصغر بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۲۶۷)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحه/۲) «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»

ز بانگ روا که بر ماه شد بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۵۹)

سر رایش بر فراز مه است بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۳۲)

ز شمشیر بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
شده بر بدانیش بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۶۹)

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (النصر/۱) «چون یاری خدا و پیروزی فرارسد»

«وَأُخْرَى تُجِئُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (الصف/۱۳) «و دیگری [نعمت‌های دیگر] که آن را دوست دارید، به شما می‌بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده»

نی ره توفیق به میر و شه است بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
کین رقم بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۲۶۰)

«ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف/۳۸)

«این از فضل خدای بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند»

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل/۴۰) «گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم»

بخشش علم از وی و تعلیم هم بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
مرتبه بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
(همان: ۲۶۱)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین/۴) «به‌راستی ما انسان را به بهترین صورت و نظم آفریدیم»

ز چشم خود مدارش یک زمان دور بِسْمِ اللَّهِ از اختران برآمد
که تو نوری و او نور علی نور
(همان: ۳۴۰)

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ... نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (النور/۳۵)

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است، مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است، که آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی‌آنکه آتشی زیت آن را برافروزد، خودبه‌خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور و معرفت قرار گرفته است و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند»

این کمندی نه کم و کوتاه است کش سر رشته به حبل الله است

(همان: ۴۳۹)

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران/۱۰۳) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید»
 «وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَ اخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (النساء/۱۶۶)

«و به کتاب حق متوسل شدند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند، پس این گروه در صف مؤمنان باشند»
 به صدر شرف قدسیان خاستند ز رفرف دو رف بهرش آراستند

(همان: ۲۱)

«مُتَكَنِّينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضِرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ» (الرحمن/۷۶) «بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده‌اند»
 نظامی در هفت‌پیکر رفرف را نام مرکب حضرت رسول (ص) دانسته‌اند:

رفرفش گرچه کرد سدره گرای رفرف و سدره هر دو ماند به‌جای
 هم‌ره‌ان را نیمه ره بگذاشت راه دریای بیخودی برداشت

(زنجان، ۱۳۸۳: ۲۹)

نیارست چشم اندران باغ داشت که چشمش سیاهی ما زاغ داشت

(همان: ۲۰)

«ما زاغ البصر و ما طغی» (النجم/۱۷) «چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد»

چو بر قاب قوسین شد در حضور بپوشیدشان نوری از سوی نور

(همان: ۲۱)

«أَمْ دَنَا فِتْدَلِي * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم/۹-۸) «سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد، تا [فاصله‌اش] به‌قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد»

در دل شب ماه ز انوار فزون آیت نور است به واللیل درون

(همان: ۲۰۳)

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (اللیل/۲-۱) «قسم به شب آنگاه که جهان را بپوشاند* و قسم به روز آنگاه که عالم را به نور خود روشن سازد»

میل ز اقراء سوی والتین برفت لب ز عبس جانب یاسین برفت

(همان: ۲۱۷)

«أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق/۱) «بخوان به نام پروردگارت که آفرید»

«والتین والزیتون» (والتین/۱) «قسم به تین وزیتون»

«عَبَسَ وَ تَوَلَّى» (عبس/۱) «چهره درهم کشید و روی گردانید»

«یس والقرآن الحکیم» (یس/۱-۲) «یس [یاسین]، سوگند به قرآن حکمت آموز»

گفت که ربی معک ای صبح خیز کز تو صف دیو شد اندر گریز
(همان: ۲۱۷)

«قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه/۶۷) «فرمود: ترسید، من با شما هستم، همه چیز را می شنوم و می بینم»
هُوَ مَعَكُمْ أَيَّمَا كُنْتُمْ (حدید/ ۴) «وهرکجا باشید او با شماست»

یافت اطیعواالله ز ایزد نزول وز پس آن امر اطیعواالرسول
(همان: ۲۲۷)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید»

هرچه بگشت در میان دو تفت وانگه رمیاً بغیر رام رفت^(۳)
(همان: ۳۱۶)

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷)

«این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند آنها را کشت و این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی، بلکه خدا انداخت»

چو سیصد بران ده هزار سیه زد ظفر ز آسمان بانگ کم من فئه زد
(همان: ۹۴)

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقره/۲۴۹) «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است»

فلک نعرة اقتلواالمشركين زد ملک نعرة بشرالمشركين زد
(همان: ۱۰۴)

«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (التوبه/۵)

«مشرکین را هر جا یافتید، به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید»
«بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (نساء/۱۳۸) «به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست»

به بيت الحرم رمز اسرى نهاد پس اندیشه در بيت اقصى نهاد
(همان: ۲۰)

سُبْحَانَ الَّذِى أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِى بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الاسراء/۱) «پاک و منزّه است خدایى که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چراکه او شنوا و بیناست»

به درگاه خلافت هاتف غیب نوایی زد نیابت دار لاریب
(همان: ۳۴۲)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (البقره/۲) «این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوایندگان است»

نتیجه

با مطالعه مثنوی نهرامیر خسرو دهلوی را شاعری علاقه مند و آشنا به مضامین و مفاهیم قرآن و احادیث نبوی دانست

که در پرتو دلبستگی و جان‌آشنایی با رموز قرآنی توانسته است نماینده‌ای محترم برای زبان و ادب فارسی در سرزمین هند باشد. بررسی تلمیح و اقتباس در این اثر ارزشمند کمک می‌کند تا به درک درست‌تری از چگونگی بازتاب رموز قرآنی و احادیث نبوی در ادب فارسی برسیم و نیز شناخت بهتری از تأثیر کلام عارفان و صوفیان در شکل‌گیری سنت‌های ادبی زبان فارسی داشته باشیم. سرگذشت و تقدیر شعر و ادب فارسی در سراسر جهان، با مفاهیم متعالی قرآن پیوندی خجسته و ناگسستنی دارد و امیرخسرو دهلوی در معرفی این پیوند در سرزمین هند تأثیرگذار بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- چشت بر وزن خشت، قریه یا شهرکی در نزدیکی هرات از ولایت خراسان قدیم بوده است، طریقه چشتیه دنباله طریقه ادهمیه (منسوب به ابراهیم ادهم) است. نخستین بنیانگذار این طریقه ابواسحاق شامی (متوفی ۳۲۹ق) است، گسترش و رواج طریقه چشتیه در هندوستان با خواجه معین‌الدین چشتی (متوفی ۶۳۳ق) انجام گرفت. خواجه ابو احمد ابدال چشتی، خواجه ابو محمد چشتی، خواجه ابویوسف بن سمعان، خواجه مودود چشتی، خواجه قطب‌الدین بختیار، شیخ فریدالدین گنج شکر، و خواجه نظام‌الدین اولیاء از جمله اقطاب و مشایخ این طریقه بوده‌اند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان از غلامعلی آریا)

۲- در این مقاله، برای ترجمه آیات قرآن، از ترجمه قرآن کریم استاد فولادوند استفاده شده است.

۳- در بین اعراب مثلی است که مفاد آن به این بیت نزدیک است:

رُبَّ رَهْمِيَهٍ مِنْ غَيْرِ رَامٍ بَسَا تِيرِي كَهْ بِهْ هَدَفٍ مِي رَسَدُ وَ حَالِ اَنَكِهْ اِنْدَا زَنْدَهْ اَنَ خَطَاكَارِ اسْت.

سعدی در باب سوم گلستان ضمن حکایتی از اصابت تیر کودکی نابلد به هدف می‌گوید:

گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زند تیری

گه بود که حکیم روشن‌رای بر نیاید در سست تدبیری

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه الهی قمشه‌ای، مهدی.
۲. آریا، غلامعلی (۱۳۶۵). طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی، تهران: زوار.
۳. جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۱). نقد النصوص فی شرح نقش‌الفصوص، چ ۲، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
۴. جبران مسعود (۱۳۸۹). فرهنگ الرائد، ترجمه رضا انزایی نژاد، چ ۶، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. خزائلی، محمد (۱۳۶۱). شرح گلستان، چ ۴، تهران: جاویدان.
۶. راستگو، محمد (۱۳۸۲). هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، تهران: سمت.
۷. رضوی، اطهر عباس (۱۳۸۰). تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). ارزش میراث صوفیه، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). با کاروان حله، چ ۱۶، تهران: علمی.
۱۰. رنجبر، احمد (۱۳۸۵). بدیع، تهران: اساطیر.
۱۱. زنجانی، برات (۱۳۸۷). شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. _____ (۱۳۸۳). هفت‌بیکر نظامی گنجوی، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چ ۱۲، تهران: سمت.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). نگاهی تازه به بدیع، چ ۱۴، تهران: فردوس.

۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). *منطق الطیر عطار نیشابوری*، ج ۲، تهران: سخن.
۱۶. _____ (۱۳۷۲). *تازیان‌های سلوک (شرح قصاید سنایی)*، تهران: آگاه.
۱۷. صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۷). *زیور سخن در بدیع فارسی*، یزد: دانشگاه یزد.
۱۸. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۲۰. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵). *احادیث و قصص مثنوی*، ج ۳، تنظیم مجدد از حسین داودی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۷). *علم‌الیقین فی اصول‌الدین*، قم: بیدار.
۲۲. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳). *زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)*، ج ۵، تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز.
۲۳. ماحوزی، مهدی (۱۳۷۴). *شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی*، تهران: اساطیر.
۲۴. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۴۱). *تصحیح دیوان سنایی غزنوی*، تهران: ابن‌سینا.
۲۵. وحید میرزا، محمد (۱۹۵۰ میلادی). *مثنوی نهم سپهر*، چاپ سنگی، کلکته هند: پیش‌پشت مشن پریس.
۲۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، ج ۱۵، تهران: موسسه نشر هما.
۲۷. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۸. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲). *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*، ج ۴، تهران: خوارزمی.

Archive of SID